

بررسی مناسبات شیعیان و اهل سنت در سه شهر ری، اصفهان و بغداد در دوره آلبویه و سلجوقی

لیدا مؤدت^۱، بهادر قییم^۲، زینب نواصری^۳

^۱ هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

^۲ هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

^۳ کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

بررسی مناسبات میان شیعیان و اهل سنت خود موضوع گسترده‌ای است که در این تحقیق سعی شده به صورت جزئی مورد مطالعه قرار بگیرد با توجه به این که منابع تاریخی در دو دوره آلبویه و سلجوقی اکثراً به منازعات میان این دو فرقه توجه داشتند در اینجا سعی شده تا مناسبات حسنه‌ای که در این دو دوره میان آن‌ها شکل گرفته نیز مورد توجه قرار بگیرد. سه شهر ری و اصفهان و بغداد در دوره آلبویه و سلجوقی از مراکز مهم سیاسی و مذهبی به شمار می‌رفتند. این سه شهر کانون تجمع شیعیان و اهل سنت در آن دوره بوده‌اند که مطالعه آن‌ها می‌تواند ذهن ما را با نوع روابطی که این دو فرقه با یکدیگر داشته‌اند آشنا کند.

واژگان کلیدی: مناسبات، منازعات، پیشینه، ری، اصفهان، بغداد، اوضاع سیاسی، آلبویه، سلجوقیان

مقدمه

به دلیل اهمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی سه شهر ری و اصفهان و بغداد در دوره آل‌بویه و سلجوقیان این شهرها به تدریج محل تجمع مذاهب اسلامی شدند. از جمله این مذاهب شیعیان و اهل سنت بودند. شیعیان و اهل سنت ضمن آنکه با یکدیگر مناسباتی داشتند منازعه و درگیری نیز میان آن‌ها صورت می‌گرفت. در اوائل ظهور اسلام این تفرقه و جدایی مطرح نبود و تمام شهرهای فتح شده توسط مسلمانان زیر یک پرچم واحد قرار داشتند ولی بعد از آن مسلمانان به دو مذهب بزرگ شیعه و سنی منقسم شدند. در قرون دوم و سوم هجری که تشیع در این شهرها گسترش پیدا کرد این مناسبات شکل جدی تری به خود گرفت چنانچه در اکثر منابع تاریخی از درگیری‌های میان این دو مذهب در کتب خود یاد کرده‌اند؛ اما بی‌شک این مناسبات فقط درگیری و نزاع نبوده است و این دو مذهب در کنار هم زیسته‌اند و روزگار می‌گذرانند و فارغ از مذهب و عقاید خود با یکدیگر رفت و آمد داشته و نیز به تجارت و دیگر مسائل سیاسی پرداختند. در دوره آل‌بویه چنانچه در خلال منابع یاد شده است این حکومت به تشیع گرایش داشته‌اند که این عامل باعث شد تا نسبت به شیعیان توجه بیشتری بکنند شیعیان که تا قبل از آن از اظهار عقاید خود بیم داشتند و تقیه پیشه کرده بودند در این دوره توانستند آزادانه به اظهار عقیده دست بزنند که این عامل باعث گسترش تشیع در این سه شهر شده بود این عامل نیز به نوبه خود درگیری‌های میان شیعیان و اهل سنت را در این دوره گسترش داد هر چند که اکثر حاکمان آل‌بویه سیاست بی‌طرفانه‌ای در این منازعات داشتند و همواره سعی کرده‌اند تا این درگیریها رو آرام سازند. در دوره سلجوقی این نوع از مناسبات شکل پیچیده تری به خود گرفت در این دوره در میان اهل سنت مذاهب مختلفی ایجاد شد که منازعات بسیاری را در این دوره با یکدیگر داشتند به هم خوردن موازنه قدرت میان این مذاهب باعث زد و خوردهای بسیاری میان آن‌ها شد به گونه‌ای که هر مذهب تلاش میکرد وارد عرصه سیاسی شود تا قدرت را به دست بگیرد این عوامل تا حدودی فشار بسیاری را که حکومت سنی مذهب سلجوقی بر شیعیان ایجاد کرده بود را کم می‌کرد. نباید از نقش مذهب در اوضاع سیاسی این دوره نیز غافل شد همچنین می‌توان گفت این دو عامل تاثیرات مستقیمی بر هم گذاشته‌اند.

در قرون نخستین اسلامی که به تدریج مسلمانان از وحدت و یکپارچگی اولیه خود دور شدند و میان آن‌ها تفرقه و جدایی به وجود آمد منازعات بسیاری رخ داده که در منابع تاریخی به آن‌ها اشاره شده است. این منازعات که اکثر حاصل تعصبات مذهبی بوده است باعث قتل و کشتار و نیز ویرانی در شهرهای درگیر این منازعات شد. ری و اصفهان و بغداد کانون دو گروه اصلی اعتقادی و مذهبی در جهان اسلام یعنی شیعیان و اهل سنت بود که روابط بیشتر حول محور نزاع و کینه جویی بود. این منازعات و تنش‌ها به سطوح پایین جامعه نیز رسوخ کرد؛ و مسئله شیعی و سنی بودن در آن دوره عامل بسیار مهمی در روابط بین افراد و نیز به دست آوردن مناصب و مشاغل حکومتی داشت. این اختلافات میان شیعیان و اهل سنت چنان ریشه دوانید که در روزگار حاضر نیز نمود این نوع اختلافات قابل مشاهده است با توجه به این‌که تاریخ روابط این مذاهب سرشار از حوادث تلخ و درگیری بوده است ذهن مخاطب به دنبال یافتن مناسبات حسنه‌ای است که منابع تاریخی آن دوره کمتر به آن اشاره نمودند. باید گفت که روابط میان شیعیان و اهل سنت هم جنبه مثبت داشت و هم جنبه منفی، که در این تحقیق سعی شده است تا به این دو جنبه پرداخته شود. همچنین عملکرد حاکمان و بزرگان دینی و سیاسی در گسترش مناسبات و منازعات میان این دو مذهب تاثیر بسیاری داشته است. تحقیق حاضر در پی آن است تا بتواند با شرح مناسبات میان شیعیان و اهل سنت به علل درگیری‌ها نیز بپردازد و نشان دهد این منازعات چیزی جز تعصبات بسیار عالمان دینی و نیز مردم که تابعی از آنچه این عالمان به آن‌ها القا کرده بودند، نیست.

مطالعه حوادث و تحولات تاریخ اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است سه شهر ری و اصفهان و بغداد در دوره آل بویه و سلجوقی یکی از بسترهای مهم مطالعاتی در حوزه تاریخ اسلام در آن دوره میباشد. از مسائل مهمی که میتوان به آن اشاره کرد بحث مناسبات میان این دو گروه تاثیر گذار بر جریانات سیاسی و مذهبی در جهان اسلام یعنی شیعه و اهل سنت میباشد. هدف تحقیق حاضر نیز بررسی و مطالعه مناسبات گوناگونی است که این دو فرقه در این سه شهر مهم در دو دوره آل بویه و سلجوقی میباشد لذا سعی شده تا در کنار مطالعه منازعات به بررسی مناسبات حسنه‌ای که این دو فرقه با یکدیگر داشته‌اند نیز اشاره شود. در زمینه ی منازعات فرقه‌ای در منابع تاریخی اشارات بسیاری شده است و همچنین در این زمینه در مطالعات جدید میتوان به کتاب منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی دکتر قلیزاده اشاره کرد؛ اما متأسفانه در زمینه مناسبات دو فرقه شیعه و اهل سنت در دو دوره آل بویه و سلجوقی تاکنون به صورت متمرکز تحقیقی صورت نگرفته است و ابهامات بسیاری در این زمینه وجود دارد.

به نظر میرسد که اختلافات فرقه‌ای و کلامی و فلسفی بین شیعه و سنی همواره ادامه دارد بنابراین تحقیق درباره رابطه شیعه و سنی در طول تاریخ هم مدنظر محققانی از دو طرف قرار گرفته است. محققین معاصر نیز درباره وضعیت شیعیان و اهل سنت در ادوار گوناگون و روابطشان با دیگر فرق مطالب پراکنده‌ای نگاشته‌اند در این زمینه می توان به کتاب زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد از حسن موسوی و نیز کتاب حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه از محمد ظاهر یعقوبی اشاره کرد که در این دو کتاب به بررسی زندگی شیعیان پرداخته شده است و همچنین کتاب منازعات فرقه‌ای از قلیزاده اشاره کرد که نویسنده در این کتاب به بررسی منازعات میان دو فرقه پرداخته است. با این حال بررسیهای به عمل آمده توسط نگارنده نشان میدهد تاکنون تحقیقی جامع و علمی درباره کیفیت مناسبات شیعه و سنی در سه شهر ری و اصفهان و بغداد در دو دوره آل بویه و سلجوقی در دسترس نیست.

روش تحقیق

شیوه تحقیق در این پژوهش منطبق بر روال معمول در حوزه علوم انسانی و خصوصاً تاریخ از الگوی متدوال یعنی کتابخانه‌ای بوده همچنین بررسی تحقیقات اسنادی میباشد هدف نگارنده یادداشت برداری از منابع و ماخذ معتبر و سپس گزینش بهترین و معتبرترین نمونه‌های داده‌های موجود و پالایش این اطلاعات بوده است. روش ارائه اطلاعات این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

پیشینه تاریخی مذهبی ری:

ری یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران است که قدمت بسیاری دارد. در سفرنامه از خراسان تا بختیاری آمده است: «ری وسیعترین شهر ایران و در شاهرهی که از خاور بباختر می‌رود واقع شده است. در قلمرو اسلام باستانهای نیشابور شهری آبادتر و بزرگتر و پرجمعیتتر از ری یافت نمیشود.»^۱ اکثر تاریخنگاران از ری به عنوان شهرتاریخی یاد کرده‌اند چنانچه حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی نویسنده قرن هشتم از ری به ام البلاد یاد کرده است. وبه اعتقاد او شهرری را شیث بن آدم پیغمبر ساخته است.^۲ در کتاب آثار العباد نیز در مورد ری چنین آمده است: شهری است مشهور و قدیم البنا.

پیشینه تاریخی و مذهبی اصفهان :

اسپدانا، اسپادانا، کی، جی، اسپهان، اصبهان و اصفهان نام گوناگونی است که شهر امروزی اصفهان در قرون قدیم بدان خوانده میشد. واژه اساوران بطلمیوس، سپاهان پهلوی و اصبهان عرب و اصفهان امروز لفظی قدیمی است و به احتمال بسیار پهلوی است. ابن خلکان در وقایع الاعیان نیز مختصری از اصفهان می نویسد از جمله این است که اصفهان را عجم اسپاهان می گفته اند یعنی لشکرها و علت آن است که برای سلاطین عجم جنگ و غائله ای که اتفاق می افتاد لشکر آن‌ها به اصفهان جمع میشدند که به دفع غائله بپردازند.^۲

اصفهان در دوره هخامنشیان به نام گایا گی معروف بود. و پارانیکیا که آن را فریدون امروز می دانند از بخش‌های مهم و آبادان بوده است در دوره اشکانی که حکومت به صورت ملوک الطوایفی بوده است به هریک از بخش‌های بزرگ و مهم حکمرانی وجود داشت که اصفهان قلمرو یکی از این حکمرانان یا ساتراپ‌ها بوده است.

مؤلف تقویم البلدان از قول سمعانی چنین آورده است که: قال السمعانی: و سمعت من بعضهم آن‌ها تسمى بالعجمیه به فارسی سپاهان گفته می‌شود و سپاه یعنی لشکر و همان جمع آن‌ها و جایی بود که لشکریان در آن جا جمع می‌شدند مثل لشکر فارس یا لشکر کرمان و غیره پس اصفهان نامگذاری شد.^۳ اماد رکل باید گفته شود که اطلاعات کمی از اصفهان در دوره قبل از اسلام یعنی حکومت مادها و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان وجود دارد؛ و آثار زیادی از آن دوره باقی نمانده است.^۴

در دوره سامانیان اصفهان محل سکونت و قلمرو و نفوذ اسپوهران یا اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی که مشاغل عمده و مناصب سلطنتی در اختیار داشته بود همچنین در این دوره اصفهان به عنوان مرکز تجمع سپاه و به منزله دژ مستحکمی به شما می‌رفت. شاید به همین علت بود که یزدگرد سوم پس از شکست از اعراب مدتی در اصفهان به سر برد. شهر اصفهان در نبردی که میان سردار ایرانی و سردار عرب در گرفت. باکشته شدن سردار ایرانی در محل رستاق الشیخ به تصرف اعراب درآمد.^۵

در اوائل قرن دوم و قرن سوم خانواده‌ی عجللی که مشهورترین بزرگان این خاندان ابودلف قاسم بن عیسی بن - ادیس عجللی به اسم آل ابی دلف و بنی دلف و خاندان ابودلف عجللی که در متون تاریخی از آن‌ها نام برده شده. مدتها در اصفهان و اطراف آن و دیگر شهرها که بنام عراق و بلاد جیل در قدیم معروف بودند حکومت و ریاست داشتند.^۶ در زمان روی کار آمدن خلافت عباسی و قدرت گرفتن ابومسلم خراسانی سپاه اعزامی او

^۱ جابری انصاری، تاریخ ری و اصفهان، ص 6

^۲ ابن خلکان، مرآة البلدان، جلد 1، ص 112

^۱ ابوالفدا، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، جلد اول، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره، ۲۰۰۷م، چاپ اول، ص ۴۸۷

^۲ همایی شیرازی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۶۱

^۳ همایی شیرازی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، همان، صص ۳۵-۳۶

^۴ همایی شیرازی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، همان، ص ۹۰

توانست وارد شهر اصفهان شود و اصفهان به تصرف آن‌ها درآمد و بدین ترتیب اصفهان تحت سلطه و نفوذ ابومسلم قرار گرفت و از سوی او عاصم بن یونس عامل و کارگزار اصفهان گردید.^۷

در دوره قدرت گرفتن صفاریان حکومت اصفهان همچنان در دست خاندان دلف بود حیسان بن احمد بن - عبدالعزیز عجمی حاکم اصفهان پیشکشی را برای عمرو لیث فرستاد او احمد بن عبدالعزیز را در سال ۲۶۶ از طرف خود به حکومت اصفهان برقرار کرد.^۸ در زمان حکومت سامانی نیز حکومت اصفهان زیر نظر احمد بن - علی بن صعلوک که از اتباع سامانیان بود، قرار گرفته است.^۹

پس از آن نیز حکومت اصفهان از طرف خلفای عباسی به حاکمان مختلفی داده شد و هر یک برای مدتی توانستند بر اصفهان حکومت کنند تا این که مرد آویج توانست با حمله بر اصفهان و شکست دادن مظفر بن یاقوت حکمران اصفهان که از طرف خلیفه مقتدر بر آنجا حکومت می کرد آنجا را تصرف کند و اصفهان را از حوزه حکومت خلفای عباسی بیرون کند.^{۱۰} در مورد مذهب اصفهان باید گفته شود که اهالی جی که از قدیمی ترین سکنه در اصفهان بودند آیین زرتشتی داشتند آتشکده‌های در اصفهان نیز ساخته شده است که وجود آیین زرتشتی در این شهر را تایید می کند اما به جز آیین زرتشتی در اصفهان دین یهود نیز در این شهر نیز وجود داشته است که به گفته آثار البلاذ و اخبار العباد بخت النصر با اسیر کردن یهودیان آن‌ها را به اصفهان آورده و با ساختن محله به نام یهودیه در آنجا ساکن شدند.^{۱۱} مورخان مذهب و ادیان گفته‌اند: مردم اصفهان در قدیم به سه مذهب تقسیم می شدند مذهبی که پیروان آیین زرتشتی بودند و مذهبی که تابع دین مسیحیت بودند و مذهبی پیروان آیین یهود که بقایای یهودیانی بودند که بخت النصر بعد از تصرف بیت المقدس به اصفهان انتقالی داده بود و اصفهان را به عنوان محل زندگی خود انتخاب کردند؛ و در بخش‌های دیگر همچون محله جویباره و در دشت که در قسمت شرقی و غربی شهر واقع بودند، منتشر شدند. دین زرتشت مذهب رسمی اصفهان بود که آتشکده‌های آن تاکنون پا برجاست. بعد از فتح اصفهان توسط مسلمانان بعضی از آتشکده‌ها به مسجد تبدیل شدند بعد از مدتی نیز مذهب تسنن در اصفهان قوت گرفت و تا مدتی به این قوت خود استمرار پیدا کرد تا این که در زمان بنی امیه خوارج در اصفهان پناه آوردند. ولی بعد از اخراج آن‌ها از اصفهان قدرت دوباره به تسنن بازگشت. مذهب شافعی و حنفی مذهب غالب آنجا بود که ریاست فرقه شافعی را خانواده خجندی و ریاست

^۷ فروزانی، ابوالقاسم، اصفهان در قرون نخستین اسلامی، انتشارات فرهنگ، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۱۹، ص ۷۵

^۸ همایی شیرازی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، همان، ص ۱۳۹

^۹ همایی شیرازی، همان، ص ۱۴۸

^{۱۰} همایی شیرازی، تاریخ اصفهان، همان صص ۱۷۸-۱۷۹

^{۱۱} قزوینی، آثار البلاذ و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۹۶

حنفیان را خانواده صاعدیان بر عهده داشتند حتی بعد از ظهور شیعه و زیدیه بازم هم مذهب عامه مردم اهل سنت تسنن بود و تا مدت‌ها به حال استمرار پیدا کرد.^{۱۲}

اوضاع سیاسی اصفهان در دوره آل بویه

قبل از آمدن پسران بویه به اصفهان و شمشگیر همراه برادرش مردآویج در اصفهان بود. بعد از قتل مردآویج سپاهی راکه با وی همراه بودند برداشته از اصفهان به ری رفت و آنجا را مرکز خود قرارداد او در اصفهان حاکمی را از طرف خود قرار داد. در سال ۳۲۳ ه. ق رکن الدوله با کمک برادرش عمادالدوله توانست اصفهان را از نایب و شمشگیر بگیرد.^{۱۳} بعد از آن میان رکن الدوله و شمشگیر بر سر اصفهان و ری و سایر بلاد جنگ و زد و خورد بود.^{۱۴}

این اثر در باره پیروزی رکن الدوله بر اصفهان در سال ۳۲۸ ه. ق آورده است که رکن الدوله از رامهرمز به سوی اصفهان رفت و سپاه و شمشگیر را از آنجا راند و شماری از آن‌ها را کشت و پیش از ده سالار را اسیر کرد. دلیل شکست و شمشگیر آن بود که اوسپاه خود را به کمک ماکان فرستاده بود و گروه کمی از آن‌ها در اصفهان مانده بودند بنابراین رکن الدوله با سپاه کمی مواجه شد و آنهارا شکست داد.^{۱۵}

اصفهان در دوره آل بویه تحت حکومت حسن رکن الدوله قرار داشت او در بسط و توسعه آن کوشید. او دستور ساختن بارویی را به دور شهر اصفهان داد و آن را به پایتختی انتخاب کرد.^{۱۶}

پیشرفت‌های اقتصادی و امنیت نسبی اصفهان در عصر آل بویه باعث گردید که دانشمندان بزرگ و معروف جهانی در این شهر تربیت شوند و زندگی کنند که در راس آن‌ها می‌توان به شیخ ابوعلی سینا، صاحب ابن عباد و محمود زکریای رازی را نام برد. مدارک تاریخی از حصار که به دست رکن الدوله در اصفهان ساخته شده بارها سخن آوردند که این اهمیت اصفهان را در آن دوره نشان می‌دهد زیرا این حصار تا چند سال برجای مانده بود.^{۱۷} اصفهان برای رکن الدوله بسیار اهمیت داشت چون همانطور که در تجارب الامم آمده است در آنجا همه دژها و گنجهای رکن الدوله قرار دارد.^{۱۸}

از فرزندان بویه عمادالدوله در سال ۳۲۸ ه. ق مردوجانشینی او به عضدالدوله رسید و احمد معزالدوله هم در سال ۳۵۶ ه. ق نیز درگذشت. و فرزندش عزالدوله بختیار جانشین او شد؛ اما حکومت حسن رکن الدوله طول کشید و تا سال ۳۶۶ ه. ق زندگی کرد. وزیر معروف او ابن عمید که منشی بلیغ و مشهوری بوده است در سال ۳۹۵ ه. ق در همدان وفات نموده و پسرش ابو الفتح ملقب به ذوالکفین جانشین او در وزارت شده است.^{۱۹}

^{۱۲} ابوشیخ، ابوعبدالله بن محمد، طبقات المحدثین باصفهان و الواردین علیها، محقق عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، جلد ۱، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق.

ص ۵۶-۵۷

^{۱۳} ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۲، ص ۲۳۰

^{۱۴} همایی شیرازی اصفهانی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، ص ۱۸۶

^{۱۵} ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۴۳۱۲

^{۱۶} هنر فر، دکتر لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، نشر کتابفروشی ثقافتی، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۷۵

^{۱۷} شفقی، سیروس، جغرافیای اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵

^{۱۸} ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی وعلینقی منزوی، همان، ص ۱۷۴

^{۱۹} هنر فر، دکتر لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، همان، ص ۷۵

در اواخر سال ۳۶۵ ه.ق وقتی رکن الدوله از ری به اصفهان آمد ابن عمید وزیر او طی یک مهمانی برای عضدالدوله ولایت عهدی را گرفت و عراق عرب و فارس و کرمان و همدان و قزوین و طبرستان با فخرالدوله و اصفهان و توابع آن از کاشان و گلپایگان و خوانسار و بروجرد و بختیاری به مویدالدوله داده شد و همه را به فرمانبرداری از عضدالدوله مامور کرد.^{۲۰} پس از رکن الدوله تا سه سال بین فرزندان اتحاد و اتفاق برقرار بود ولی بعد از آن در سال ۳۶۷ و ۳۶۹ ه.ق عضدالدوله به بهانه عدم فرمانبرداری فخرالدوله و اطاعت او از برادرزاده اش که قصد براندازی او را داشت از بغداد به سرکوبی او حرکت کرد. فخرالدوله نیز از ترس او ممالک خویش را رها کرد و عضدالدوله توانست ری و همدان و سایر ولایات فخرالدوله را بگیرد و به اصفهان ضمیمه کند و به برادر خود مویدالدوله که مطیع او بوده است واگذار کرد.^{۲۱} قلمرو حکومت اصفهان از سال ۳۶۶ تا ۳۷۳ ه.ق زیر نفوذ مویدالدوله بود. علت عمده پیشرفت آنان در این دوره وزارت صاحب بن عباد بود که شهرت وی زبانزد است.^{۲۲} صاحب ابن عباد وزیر این سلسه توجه خاصی به عمران و آبادی شهر اصفهان داشته و عمارات بسیاری در آن زمان بنا ساخت. در اصفهان گرد او جمع کثیری از اهل علم و بحث شعر و ادب می‌زیستند و به نام او شعر می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند. او بساط ادب را در اصفهان گسترده کرد و ادیبان بسیاری را پروراند کتابخانه بزرگی نیز داشت که گفته می‌شود کتبش ده مجلد داشت.^{۲۳} یک سال بعد از مرگ عضدالدوله، مویدالدوله نیز در گرگان وفات یافت.^{۲۴}

بعد از مرگ او صاحب بن عباد از فخرالدوله خواست تا به جای برادر حکومت کند. بعد از فخرالدوله حکومت آل بویه در عراق عجم و جبال تضعیف شد. مجدلدوله در سال ۳۸۷ ه.ق در اصفهان حکومت کرد او در معنی سلطنت می‌کرد و در واقع حکومت به دست مادر او ملک خاتون اداره می‌شد. او در سال ۴۱۹ ه.ق فوت شد و از همان زمان بود که سلطان محمود به قصد تصرف ری لشکر کشید و در ۴۲۰ ه.ق ری را از دست آل بویه بیرون آورد.

علاءالدوله ابوجعفر محمد ابن دشمن زیار ابن کاکویه از سال ۳۸۷ تا ۴۳۳ ه.ق ابتدا از طرف مادر مجدالدوله حاکم اصفهان شد و پس از انقراض آل بویه اظهار اطاعت از غزنویان کرد و به تدریج از زیر بار غزنویان بیرون آمد.^{۲۵} و حکومت مستقلی در اصفهان تشکیل دادند؛ بنابراین ارکان دولت ابوجعفر بن کاکویه در اصفهان استوار شد و فرزندان او در این شهر به حکومت رسیدند.^{۲۶} پس از مرگ علاءالدوله، حکومت اصفهان به فرزندش ظهیرالدین ابومنصور فرامرز رسید. فرزندش در مقابل طغرل سیاست دوگانه‌ای اختیار کرد هنگامی که از سوی طغرل سلجوقی احساس خطر می‌کرد و می‌دید قصد تصرف اصفهان را دارد اظهار اطاعت می‌کرد و زمانی که عقب می‌کشید، سرکشی می‌کرد. سرانجام در سال ۴۴۳ ه.ق پس از مدتی محاصره طغرل اصفهان را تصرف کرد.^{۲۷}

^{۲۰} جابری انصاری، محمد حسن، تاریخ اصفهان و ری، همان، ص ۸۵

^{۲۱} ابن اثیر، عزالدین، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، همان، جلد ۲۱، ص ۲۲۳

^{۲۲} صفا، ذبیح الله، دلیران جانباز، همان، ص ۳۱۷

^{۲۳} خوارزمی، قاسم بن حسین، بدائع الملح، مصحح مصطفی اولیایی، محقق و مصحح مصطفی اولیایی، انتشارات مرکز میراث مکتوب، تهران، ص ۱۸۲

^{۲۴} ابن اثیر، عزالدین، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جلد ۲۱، همان، ص ۱۴۶

^{۲۵} همایی شیرازی، تاریخ اصفهان، همان، ص ۱۸۷

^{۲۶} ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر، ترجمه محمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جلد ۳، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۶۷۹

^{۲۷} ابن خلدون، العبر، همان، جلد ۴، صص ۱۰ و ۱۱

اوضاع سیاسی بغداد در دوره آل بویه

در اوایل قدرت گرفتن آل بویه، بغداد وضع بسیار نامطلوبی داشت. تسلط غلامان ترک که از مدتی پیش آغاز شده بود و به ضعف خلفای عباسی انجامیده بود اوضاع آشفته‌ای را در بغداد ایجاد کرده بود و مردم را در شرایط سختی قرار گذاشته بود. تسلط امرایی همچون بجکم بر بغداد و درگیری او با رائق ضد و خوردهای بسیاری را ایجاد نموده بود که با قتل بجکم در سال ۳۲۹ ه.ق و بازگشت ابن رائق منجر شد. همچنین درگیری ما بین او و خلیفه و نیز بریدی باعث شد تا ناصر الدوله حمدانی نیز به دخالت بپردازد؛ و با البریدی وارد جنگ شود کشمکش‌های بسیاری در دار الخلافه بغداد میان سران ترک در این دوره وجود داشت ضعف خلفا باعث شد تا این امر به عزل و نصب آن‌ها دست بزنند. چنان چه الممتقی خلیفه عباسی در سال ۳۳۳ ه.ق به دست توزون کور و از خلافت خلع شد و المستکفی را جانشین او کرد.^{۲۸} در چنین فضای پر هرج و مرجی، احمد بن بویه به قصد تصرف بغداد از اهواز به آنجا عازم شد و در سال ۳۳۴ ه.ق به بغداد وارد شد و آن جا را بدون هیچ درگیری تصرف کرد. خلیفه نیز به احمد لقب معزالدوله داد.^{۲۹} بعد از چند روز معزالدوله، مستکفی را از خلافت خلع کرد و مطیع را به خلافت نشانید. معزالدوله به عمران و آبادی بغداد توجه فراوانی کرد. او پلی بین شماسیه و غرب بغداد ایجاد کرد، این پل قسمت شرقی بغداد را به قسمت غربی آن متصل می‌کرد. وی در طول دجله دیواری کشید که این دیوار در طغیان دجله در سال ۳۶۷ ه. ق مانع از سرازیر شدن آب به قسمت شرقی بغداد گردید. همچنین در سال ۳۵۵ ه. ق فرمان داد در بغداد بیمارستانی ایجاد کنند.^{۳۰}

معزالدوله منصب امیرالامرای را از خلیفه دریافت کرد. او بیشتر از دیگر حاکمان بویه‌ای به مذهب شیعه توجه نشان داد و دستور داد بر در عمارات بغداد بنویسند: «لعن الله معاویه ابن ابی سفیان و من غصب فاطمه فدک و من خرج العباس من الشوری و من نفی اباذر الغفاری و من منع دفن الحسن عن جده».^{۳۱} در دوره او نیز مراسم عید غدیر و نیز مراسم تعزیه امام حسین در بغداد برگزار می‌شد.^{۳۲} که این اقدامات او باعث ایجاد درگیری‌های بسیاری در بغداد میان شیعیان و اهل سنت شد. معزالدوله در سال ۳۵۶ در بغداد درگذشت. پس از او پسرش بختیار جانشین وی گردید و به او لقب عزالدوله داده شد.^{۳۳} عزالدوله پس از آگاهی یافتن از هدف تصرف بغداد توسط عضدالدوله در صدد ایجاد رابطه‌ای دوستانه با خلیفه برآمد و به همین منظور دختر خود را به ازدواج الطائع درآورد. هدف او کسب حمایت از خلیفه عباسی در برابر عضدالدوله بود. او همچنین شکایت به نزد رکن الدوله فرستاد تا بدین ترتیب مانع حمله عضدالدوله به بغداد شود اما با مرگ رکن الدوله، عضدالدوله به جنگ او در بغداد رفت و در سال ۳۶۷ عزالدوله را به قتل رساند.^{۳۴}

بعد از فرزندان بویه یعنی عمادالدوله علی، رکن الدوله حسن، معزالدوله احمد، نخستین پادشاه بزرگی که در این خاندان ظهور کرد عضدالدوله فناخسرو بود. او در پایتخت حکومت خود یعنی بغداد اقدامات فرهنگی و علمی بسیاری انجام داد. او به عمارت بغداد

^{۲۸} . خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر، ج. ۲، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۴۲۶

^{۲۹} . خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار البشر، همان، ص ۴۲۶

^{۳۰} . رویگر، محمد، اقدامات سیاسی، فرهنگی و ... عضد الدوله دیلمی، نشر سته بان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۵

^{۳۱} . خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار البشر، همان، ص ۴۳۶

^{۳۲} . غفاری قزوینی، احمد، تاریخ جهان آرا، انتشارات حافظ، تهران، ص ۷۸

^{۳۳} . ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷

^{۳۴} . مستوفی، حمدلله، تاریخ گزیده، همان، ص ۴۱۶، نویری، نهاییه الارب فی فنون الادب، جلد ۲۶، دار الکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳، ص ۲۱۰

پرداخت که بر اثر درگیری‌ها و فتنه‌ها ویران شده بود.^{۳۵} و می‌توان گفت در دوره حکومت او در بغداد صلح و آرامشی برقرار بود؛ و از این رو باعث بالندگی و تحولات فرهنگی بسیاری شد. او به دانش و معارف علاقه بسیاری داشت و مستمری قابل توجهی برای فقها و علما و دانشمندان دربار خود در نظر گرفت. او علاقه خود را به علوم نشان می‌داد و از گفته او معلوم می‌شود که به علوم مختلف و معارف علاقمند بود؛ بنابراین گفته که: «استاد من در ستاره شناسی عبدالرحمن صوفی، در تفسیر زیچ شریف بن اعلم و در نحو ابوعلی فارسی است». دانشمندان بزرگی که در دوره او رشد کرده اند دستاوردهای زیادی در شاخه‌های گوناگون علوم این روزگار داشتند از جمله ابوعلی فارسی صاحب کتاب الحجه فی القرائه السبع و نیز کتاب ایضاح که از کتب مورد علاقه عضالدوله بود و نیز ابوسعید سیرافی که شرح سیبویه خواهان بسیاری در میان طلاب داشت.^{۳۶} بنابراین گسترش چنین علوم و دانشمندی در گرو آرامش سیاسی و فرهنگی بود که طی دوره حکومت عضدالدوله فراهم شده بود که بغداد نیز از این آرامش بی‌تاثیر نبود. او بیمارستان‌های بسیاری را در بغداد بنا کرد ولی هیچ کدام تشکیلات بیمارستان عضدی را نداشت. همچنین یک مدرسه عالی طب هم در کنار بیمارستان عضدی بر پا کرد که بزرگترین شخصیت علم طب علی بن عباس مجوسی که در غرب بسیار شهرت دارد، در آن حضور داشت. او برای عضدالدوله دانشنامه طبی معروف به کتاب ملکی نوشت.^{۳۷} عضدالدوله توانسته بر موصل، میافارقین و آمد و دیار بکر و بعضی نواحی دیگر اطراف عراق مسلط شود.^{۳۸} عضدالدوله با چنین قدرتی تا سال ۳۷۲ه.ق بر بغداد مرکز حکومت او و عراق و کران و فارس و بر عمان و خوزستان و دیار بکروجران حکومت کرد؛ و فرمان او در این مدت در سایر ممالک دیلمی مورد اطاعت همه شاهان بویهی بود. او در سال ۳۷۲ه.ق و در سن چهل و هشت سالگی فوت کرد.^{۳۹} بعد از حاکمیت معزالدوله و عضدالدوله در بغداد حاکمانی که روی کار آمدند هیچ یک از فهم سیاسی و اداری آن‌ها برخوردار نبودند که این باعث از هم گسیختگی امور حکومت و تسریع سقوط آل بویه در بغداد شد. اوضاع خلافت در بغداد در دوره آل بویه بسیار ضعیف شده بود. خلیفه که به عنوان حاکم اسلامی از قدرت بسیاری برخوردار بود در زمان روی کار آمدن آل بویه بازیچه ترکان دربار بود.

بعد از فوت عضدالدوله پسرش صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان به جای او نشست اما میان او و برادر بزرگش شرف الدوله درگیری رخ داد که با پیروزی شرف الدوله خاتمه پیدا کرد. بعد از او بهاء الدوله حکومت بغداد را در دست گرفت. مدت حکومت بهاء الدوله ۲۴ سال و سه ماه بود. او از طرف خلیفه القادر بالله شهنشاه قوام الدین لقب گرفت و با سلطان محمود غزنوی صلح کرد.^{۴۰} اما از جمله عواملی که باعث گسترش آشوب در این دوره در بغداد شده این بود که حاکمان بعد از عضدالدوله برای کم کردن قدرت دیلمیان از ترک‌ها در سپاه خود استفاده کردند. این اقدامات بعدها باعث قدرت گرفتن ترک‌ها در برابر دیلمیان و نیز امیران بویهی شد، به طوری که درگیری‌های بسیاری میان آن‌ها و دیلمیان در بغداد در این دوره صورت گرفت که بغداد را گرفتار آشوب و فتنه کرده بود. تضعیف قدرت دیلمیان و مقدم دانستن ترکان که سرکرده آن‌ها سبکتکین بود، باعث شد تا کینه و دشمنی دو عنصر دیلمی شدیدتر شود که نتیجه این سیاست نزاع و شورش‌های داخلی و در نتیجه سستی و ضعف دیالمه شد. همچنین بخشش‌های بی‌مورد از یک طرف و جنگ و جدال میان امیران بویهی از طرف دیگر باعث ضعف بنیه اقتصادی شد. تاریخ آل بویه

^{۳۵} . ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، همان، ص ۲۴۰

^{۳۶} . کاهن، کلود، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۹۴

^{۳۷} . کاهن، کلود، بویهیان، همان، صص ۹۴-۹۸

^{۳۸} .. نویری، شهاب الدین بن احمد ابن عبد الوهاب، نهاییه الارب فی فنون الادب، همان، ص ۱۴۷

^{۳۹} صفا، ذبیح الله، دلیران جانباز، همان، ص ۳۱۶

^{۴۰} . گردیزی، ابوسعید عبدالحی ضحاک بن محمود، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۴۲۳

در بغداد با شورشهای لشکریان و نیز خود امیران بویهی توأم بود. لشکریان به دلیل نرسیدن حقوق خود شورش می کردند و امیران بویهی مجبور بودند برای تهیه مخارج آنها دست به تصاحب اموال برخی بزرگان، وزیران و حتی خلفا بپردازند، که این عامل نشان می دهد نفوذ آنها چقدر می توانست لطمه بخورد.^{۴۱}

در اواخر حکومت آل بویه در بغداد با قیام بساسیری مواجه می شویم او که از غلامان بهاء الدوله بود. خدمات خود را از آنها شروع کرد و در زمان جلال الدوله حاکم بویهی بغداد در سال ۴۲۵ فرماندار بخش غربی بغداد شد تا به این ترتیب بتواند هرج و مرج بخش غربی بغداد را آرام کند چون نمایندگان آل بویه نمی توانستند آنجا را آرام کنند.^{۴۲} کار او کم کم بالا گرفت و توانست بر تمام بغداد مسلط شود و بر منابع عراق به نام وی خطبه می خواندند و خلفا بدون اجازه وی به کاری دست نمی زد. در این دوره قدرت ملک رحیم، آخرین امیر بویه بسیار ضعیف شده بود.^{۴۳} درگیری او با خلیفه عباسی قائم پس از چندی باعث شد تا او به طغرل مکاتبه کرد و او را به بغداد فراخواند.

اوضاع سیاسی ری در دوره سلجوقی:

سلجوقیان که نسبت ایشان به سلجوق بن دقاق میرسد طایفه هایی از ترکمان بودند که در روزگار سامانیان در دشتهای خورزم و سواحل دریای خزر در آن سوی جیحون سکونت داشتند. با سقوط سلسه ی سامانی، پسران سلجوقی یعنی موسی، میکائیل و دوپسرش طغرل بیک و سرانجام ارسلان) پسر دیگر سلجوق (توانستند قریه نور و سغد را به تصرف در آورند. در دوره حکومت غزنوی، پسران سلجوق ترکمان به خراسان آمدند و در جنگی که با مسعود غزنوی در بیابان میان سرخس و مرو به نام دندانقان روی داد او را شکست دادند و توانستند غزنویان را از خراسان بیرون برانند. موسس سلسه سلجوقیان طغرل بیک بود. در مجمع الانساب آمده است که میکائیل پسر سلجوق دو پسر داشته است پسر بزرگ آن داود و کنیه ابوسلیمان و لقب جغری بیک، و دوم محمد نام و کنیه ابوطالب و لقب طغرل بیک. جغری بیک مرو را در الملک خود ساخت و همه خراسان را تصرف کرد اما طغرل بیک با دو پسر عموی خود یکی قتلش و دیگری ابراهیم به عراق میروند و طغرل بیک در ری بر تخت نشست و آن جا را دارالملک خود ساخت.^{۴۴}

در سال ۵۱۳ ه.ق سلطان سنجر با شکست دادن سلطان محمود برادر زاده خود که جانشین محمد شده بود توانست بر تخت حکومت ری بنشیند. محمود نیز پس از شکست برای عذر خواهی نزد او در ری آمد. در زمان حکومت او قلمرو سلجوقیان از طرف گورخانیان و نیز غوریان و غزان و نیز خوارزمشاهیان مورد حمله واقع شد. نیشابوری در کتاب خود درباره جنگ علاءالدین حسین با سنجر گفته است که او به خون خواهی برادرش به جنگ او رفت و سرانجام علاءالدین چنین شکست می خورد و اسیر می شود.^{۴۵}

^{۴۱} رویگر، محمد، اقدامات سیاسی، فرهنگی و عمرانی عضدالدوله دیلمی، همان، صص ۲۷-۲۷

^{۴۲} ابن خلدون ابوزید عبدالرحمان بن محمد، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جلد ۲، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۶۹۴

^{۴۳} موسوی، سید حسن، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، همان، صص ۲۹۱-۲۹۲

^{۴۴} شیانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، صص 38

^{۴۵} نیشابوری، خواجه امام ظفیر الدین، سلجوقنامه، به تصحیح محمد رضانی، انتشارات گلاله، تهران، ۱۳۳۲، صص ۴۷

همچنین سلطان سنجر توانست غزنین را به تصرف خود درآورد که تاکنون هیچ کدام از پادشاهان سلجوقی نتوانسته بود به آن دست بزند. سلطان سنجر ری را پایگاه قدرت خود قرار داد تا در عراق بتواند قدرت خود را حفظ کند. او معین الدین الملوک ابو نصر احمد بن فیض را حاکم و والی ری کرد و در سال ۵۱۸ه.ق نیز فخرالدین رابه ری فرستاد.^{۴۶}

در سال ۵۲۷ه.ق سلطان سنجر از سلطان مسعود خواست تا به ری برود و امیرعباس را که از غلامان جوهر خدمتکار سلطان سنجر بود و والی ری بود، سرکوب کند. چون مورد خشم سلطان سنجر قرار گرفته بود. امیرعباس که به دلیل کشته شدن جوهر در اثر حملات اسماعیلیان نتوانسته بود بر ری و توابع آن چیره شود. از نظر سلطان مسعود فردی توانا و لایق بود امیرعباس در مدت والی گری خود بیشتر از صد هزار اسماعیلی را کشته بود و از سرهای آنان در ری مناری ساخت که موزنان بر آن اذان گفتند.^{۴۷}

اما سلطان مسعود از کشتن او امتناع کرد و او را در حکومت ری ابقا کرد. در سال ۵۵۵ه.ق در پی جنگی که میان سلطان محمد و سلطان سلیمان در گرفت. عده‌ای از امرا توافق کردند اینانج حاکم ری را دعوت کنند تا جانشین را انتخاب کند.

بنابراین او سلطان سلیمان را به پادشاهی رساند اما سلیمان شاه پس از مدتی از پادشاهی برکنار و زندانی می‌شود و ارسلان شاه به سلطنت نشست. در آغاز حکومت ارسلان شاه، ملک محمد بر ضد او شورش کرد اما از ارسلان شاه شکست خورد و همراه اینانج به ری رفت؛ اما چون سلطان ارسلان همراه اتابک اعظم ایلدگز به طرف ری حمله کرد از ترس او به گرگان فرار کرد. هدف ارسلان سرکوب او بود که از دستورات او سرپیچی می‌کرد. پس از مدتی ارسلان شاه از ری به سمت پایتخت خود در همدان حرکت می‌کند و حکومت ری را به عمر بن علی یار می‌دهد. او قلعه طبرک را برای در امان ماندن از هجوم اینانج بنا می‌کند. اینانج به کمک خوارزمشاه دوباره به ری لشکرکشی می‌کند و آنجا را محاصره می‌کند و پس از مدتی سلطان ارسلان و اتابک که برای تعقیب خوارزمیان به ری آمده بودند اینانج به گرگان فراری می‌کند. در سال ۵۶۳ه.ق اینانج با سپاهسانی که از پادشاه مازندران گرفته بود. دوباره به ری حمله می‌کند اما امیر حاجب کبیر و جمعی از امرا و سپاهیان به مقابله با او پرداختند.

سرانجام اینانج توسط اتابک محاصره و روز بعد درخیمه خود کشته می‌شود.^{۴۸} بعد از ارسلان شاه پسر وی طغرل سوم جانشین او شد. در سایه کاردانی اتابک محمد جهان پهلوان ری به مدت ده سال فرمانروایی طغرل در رفاه و امنیت گذشت.

او اصفهان و آذر بایجان را گرفت که دو فتح بزرگ بود و امرایی که خیال طغیان داشتند را عزل کرد.

اتابک محمد جهان پهلوان بر اثر بیماری از دنیا رفت و بعد از او قتلغ اینانج پسر اینانج به نزد مادرش در ری رفت.

در سال ۵۸۸ه.ق در نبرد دی که بین طغرل و قتلغ اینانج رخ داد. طغرل پیروز شد. سپس به همدان رفت. پس از آن قتلغ اینانج چندین بار به ری حمله کرد و در آخرین حمله‌ای که به ری انجام داد با سپاهی که از سلطان تکش کمک گرفته بود در سال ۵۹۰ه.ق با سلطان طغرل جنگید و شکست خورد به گرگان رفت. طغرل به ری آمد و پس از آن خوارزمشاه به ری حمله و طغرل

^{۴۶} . راوندی، راحه الصدور و آیه السرور، همان، ص ۱۷۰

^{۴۷} . بنداری، فتح بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی: زبده النصره و نخبه العصر، ترجمه محمد حسین جلیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ

ایران، تهران، خرداد ۲۵۳۶، ص ۲۲۷

^{۴۸} . نیشابوری، خواجه امام ظهیر الدین، سلجوقنامه، همان، ص ۸۰-۸۱

را شکست داد و سر او را به بغداد فرستاد.^{۴۹} و بدین گونه به سلسله‌ی سلجوقیان درری خاتمه داده شد. ری در دوره‌ی سلجوقی از اهمیت سیاسی و فرهنگی برخوردار بود. چون در مسیر بغداد به خراسان قرارداد داشت و شاید به همین دلیل است که مذهب‌های مختلفی در ری وجود داشتند. ری در دوران سلجوقیان به دلیل جنگ‌های مذهبی میان حنیفیان و شافعیان خسارت بسیاری دید.

اوضاع سیاسی اصفهان در دوره‌ی سلجوقی:

سلسله آل بویه بعد از ۱۲۵ سال حکومت در سال ۳۴۲ ه.ق توسط سلجوقیان منقرض شد و اصفهان پایتخت امپراطوری بزرگ سلجوقیان شد. طغرل در سال ۴۳۸ ه.ق با هدف تصرف اصفهان آن را در محاصره گرفت اما نتوانست آن را تصرف کند. گفته شد که در این دوره ابومنصور فرامرز کاکویه نبیره علاءالدوله حاکم اصفهان بود او در برابر طغرل بسیار پایداری کرد و طغرل مجبور شد تا از فتح اصفهان بگذرد و موافقت کرد تا ابومنصور هر ساله مالی به دیوان سلاجقه بفرستد و به نام او خطبه بخواند. اما طغرل در سال ۴۴۲ ه.ق باردیگر اصفهان را محاصره کرد و یکسال در آن جامانده و سرانجام توانست اصفهان را تصرف کند و حکومت دیالمه کاکویه منقرض کند.^۱ طغرل بیک با مردم اصفهان با نیکی رفتار کرد و اصفهان را پایتخت خود انتخاب کرد.^۲

اوضاع سیاسی بغداد در عصر سلجوقی:

طغرل پس از تصرف سرزمین‌های اصلی ایران در سال ۴۴۷ ه.ق وارد بغداد شد. در این دوره، بغداد دچار آشوب و آشفتگی بسیاری شده بود. قائم خلیفه وقت خلافت عباسی تحت سلطه نظامی طغرل قرار گرفته و پس از آن طغرل چندان در عراق نماند. ولی پس از یک دوره آشوب در بغداد که در این موقع فاطمیان بر خلافت سلطه پیدا کردند و آن از پایتختش تبعید کرده بودند. طغرل در سال ۴۴۳ دوباره به بغداد بازگشت و قائم را دوباره بر تخت خلافت نشاند. خلیفه او را با جلال و عزت بسیار مورد پذیرش قرار داد و سرزمین‌هایی که تصرف کرده بود را رسماً به او عطا کرد. خلفا که خود را از دست امیران بویهی آزاد کرده بودند به تدریج خود را تحت قیمومت و سلطه حاکمان سلجوقی دیدند. آن‌ها اجازه نداشتند که در منطقه سیاست خود را اجرا کنند و یا تهدیدی نظامی برای سلاطین سلجوقی شوند. حاکمان سلجوقی خود را حافظان خلیفه عباسی می‌دانستند که این امر سلجوقیان را قادر می‌ساخت که سهم عظیمی از عواید مالی عراق را در چنگ بگیرند که عمدتاً از مالیات‌های شهری و روستایی تأمین میشد. خلفا در صورت لزوم مالیات‌های غیررسمی وضع می‌کردند یا مالیات‌های اضطراری از بزرگان ثروتمند بغدادی می‌گرفتند. در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی چون طغرل و نیز آل ارسلان و ملک‌شاه، بغداد چون دیگر شهرهای سلجوقی توسط نماینده سلطان موسوم به شحنة اداره میشد.

مناسبات مذهبی در ری در دوره آل بویه:

در دوره آل بویه شهر ری از تنوع فرقه‌ای بسیاری برخوردار بود. ساکنان ری، شیعه که یاقوت حموی ظهور و آشکار شدن آن را به دوره غلبه احمد پسر حسن مادرانی می‌داند. او همچنین معتقد است که در سال ۲۷۵ ه که دوران چیرگی معتمد در ری بود عبد

^{۴۹} . نیشابوری، خواجه امام‌الظہیر الدین، سلجوقنامه، همان ۹۰-۹۱

^{۵۰} قزوینی حموی، رازی، یاقوت، نصیر معجم الدین البلدان، ابوالرشید ترجمه علی عبدالجلیل نقی، بعض منزوی، جلد ۲، مثالب ۲، ص النوالص ۲۱۳ فی نقض بعض فضائح الروافض، به

تصحیح میر جلال الدین محدث، ص ۴۵۳

الرحمن ابن ابی حاتم کتابی در ستایش اهل بیت پیامبر نگاشته است.^{۵۱} حنفی و شافعی که اکثر منابع تاریخی به درگیریهای میان آنها اشاره کرده بودند. به گفته قزوینی رازی در ری حنفیان بیشتر بودند و بر دیگر فرق غلبه داشتند و به احکام آنها فتوا صادر میشد.^{۵۲} از میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی مورد حمایت خلفای عباسی بود. مقدسی نیز میگوید: «بیشتر مردم ری حنفی هستند. مگر روستائیان این قصبه که زعفرانی مذهبند و در مساله ی خلق قرآن توقف میکنند.^{۵۱} زعفرانی کسانی بودند که طرفدار شخصی به همین نام یعنی زعفرانی بودند آنها در حوالی ری میزیستند بر این عقیده بودند که: کلام خدا غیر خداست و هرچه غیر خداست مخلوق است. یاقوت در معجم البلدان گفته است: مردم شهر سه طایفه بودند: شافعیان با تعداد کم، و حنفیان که اکثریت با آنها بود و شیعیان.^{۵۲}»

در مورد گرایشات مذهبی آنها، اینگونه بدست میآید که آنها ابتدا در تسنن خود بسیار متعصب بودهاند. این تعصب شاید ناشی از تعالیمی بود که بزرگان آنها در آنجا گسترش میدادند. به عنوان مثال در زمان «مغیره» که والی کوفه بود، شخصی بنام «کثیر بن شهاب» را والی ری کرد که به گفته «ابن اثیر»، «کان یكثر من سبب علی (ع)، علی منبر الی» یعنی: بر منبر ری به علی (ع) دشنام فراوان میداد؛ بنابراین شاید تعصب آنها ناشی از این امر بوده که حاکمان آنها زمینه آن را ایجاد نموده بودند؛ اما نباید فکر کرد که گرایشات شیعی در این شهر وجود نداشته است.

مناسبات مذهبی در اصفهان دوره آل بویه:

مسلماً حاکمان و وزیران و رهبران دینی نقش مهمی در مناسبات میان دو فرقه شیعیان و سنیان داشتند به این ترتیب که حمایت این گروه ها از هر یک از فرقه ها میتواند باعث تضعیف یا کم رنگ شدن آن فرقه شود و برعکس باعث قدرت یافتن فرقه مورد حمایت آنها شود. همانطور که در دوره آل بویه و سلجوقیان شاهد هستیم این عامل باعث نارضایتی فرقه ها و به نوبه خود افزایش درگیری ها میان آنها میشد با وجود طرفداری خاندان آل بویه از مذهب تشیع آزادی مذهبی مهمترین مشخصه اجتماعی شهر اصفهان در این دوره است مسجد جامع به عنوان مهمترین پایگاه فرهنگی حنبلیان مذهب، همچنان در دست آنها باقی ماند اما صاحب بن عباد در دوران وزارت هجده ساله خود، در زمان موید الدوله و فخرالدوله تلاش کرد تا عقاید معتزلی و گرایشهای شیعی خود را بدون استفاده از قدرت سیاسی رواج دهد به همین علت به دستور وی تعدادی از علمای شیعه قم برای تدریس به اصفهان دعوت شدند. گزارش مقدسی جغرافیدان نامی این دوره در دیدار از اصفهان نشان میدهد که در دوره آل بویه در اصفهان اکثر سنی مذهب متعصبی بودند. اومی گوید: «در اصفهان صالحی عابد را یافتم که معاویه را در جمله پیامبران مرسل ها میشمرد و چون در مقام رد این دعوی برآمدم چنان مورد تهدید قرار گرفتم که اگر کاروان نرسیده و مرا در نیافته بود چه بسا گرفتار خطر بزرگی میشدم. مقدسی مینویسد: از این فرد عابدنحوه زندگی و معتقدات اصفهانیان را جويا شدم.^{۵۳} بنابراین میتوان نتیجه گرفت که ساکنان اصفهان در مذهب خود متعصب بودند گفته شد که در دوره آل بویه آزادی مذهبی وجود داشت این عامل و نیز وزارت صاحب بن عباد در اصفهان در این دوره این امکان را به وجود میآورد که در اصفهان شیعه گسترش یافته باشد اما گزارشهای چندانی در خصوص درگیریهای میان شیعه و سنی در اصفهان در این دوره نیامده است در گزارش مقدسی آمده است

^{۵۱} - مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، صص 535-532

^{۵۲} - حموی، یاقوت معجم البلدان، ج 2 صص 13 و 833

^{۵۳} مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، ج 2، صص 536-537

که از فرد عابد نحوه زندگی و معتقدات اصفهانیان را جویا شدم او گفت مردم آرام و سر به راه اند اگر فرستادگان صاحب بگذارند این صاحب همان صاحب بن عباد است در زمان او اصفهان از نظر گسترش دانش ها و آموزشهای رایج شهری کم نظیر و بسیار آباد بود.

مناسبات مذهبی در بغداد دوره آل بویه:

بغداد در قرن اول خلافت عباسیان از تنوع نژادی، مذهبی و ادیانی بسیاری برخوردار بود. در این شهر از نصارا، سریانی، نسطوری، ملکانی، مارونی، یهودی، صابئی، زردشتی، مانوی و مزدکی زندگی می کردند.^{۵۴} این مردم در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی داشتند به طوری که آن ها با همدیگر پیوند خویشی و زناشویی نیز میبستند البته گاهی بر اثر منافع سیاسی و یا دلایل مذهبی نیز با یکدیگر در جنگ و کشمکش بودند. مذاهب مالکی، شافعی، حنفی، حنبلی و شیعه امامی از مهمترین مذاهب امامیه بوده است که حنابله و شیعیان از همه قویتر بودند. اکثریت شیعه در محله کرخ قرار داشته اند. با وجودیکه متوکل شیعیان بغداد را شدیداً سرکوب کرد، این فرقه چنان نیرومند شده بود که معتصد خلیفه عباسی به سال ۲۸۴ دستور داد برای ارضای خاطر آنان معاویه را برمنابر لعن کنند؛ اما این کار او به شدت از سوی سنیان مورد تهاجم واقع شده موقعیت سیاسی او به مخاطره افتاد؛ بنابراین مجبور به بازپس گرفتن فرمان خود شده بدین ترتیب از وجود چنین شرایطی به خوبی مشخص میشود که شیعیان در بغداد قدرت قابل اعتنایی به شمار میآمدند.^{۵۵} در قرن چهارم هجری بین سنیان جز تعداد کمی از متعصبین سنی، کسی به دشمنی با امام علی(ع) نمیپرداخت و آن ها همواره از امام علی(ع) با احترام یاد می کردند؛ مثلاً بدیع الزمان همدانی با آنکه به شیعه بد گفته و ایراد خوارزمی را بر عمر رد کرده است در رثای امام حسین(ع) و ستمهایی که بنیامیه بر فرزندان پیامبر(ع) روا داشتند نیز سخنها دارد. آنچه اهل تسنن را بیشتر میآزارد، افراط برخی از شیعیان در دشنام به خلفا بوده است.

مناسبات مذهبی در ری در دوره سلجوقی:

با قدرنگیری سلجوقیان سنی مذهب همگرا با دستگاه خلافت عباسی، در بخش وسیعی از قلمرو اسلامی، قدرت شیعیان برخوردار از حمایت حکومت های پیشین شیعی را تا حدودی کم رنگ کرد و برتری سیاسی و اجتماعی آن ها را با گسست مواجه کرد؛ اما نکته قابل توجه این است که سیاست مذهبی سلجوقیان به گونهای بود که نه تنها موجب انزوای شیعیان نشد بلکه در دراز مدت به تقویت حضور شیعیان منجر شد. سلجوقیان سیاست ثابت و معینی در تمامی ادوار در پیش نگرفتند؛ اما میتوان سیاست مذهبی آن ها را بیشتر گرایش و حمایت از فقه حنفی دانست، اختلافات مذهبی میان اهل سنت در این دوره به اوج خود رسیده بود و موجب درگیری شدیدی شد. این اختلافات مذهبی اهل سنت از نهاد قدرت سرچشمه میگرفت زیرا سلاطین سلجوقی به حمایت از حنفیان میپرداختند و در مقابل آن ها افرادی همچون خواجه نظام الملک از شافعیان حمایت می کردند و پیروان شافعی هم خود را به خلافت عباسی نزدیک می کردند تا از حمایت آن ها برخوردار باشند. این نوع جبهه گیری و تقابل گروه های اهل سنت موجب میشد آن ها تا حد زیادی از فکر شیعیان غافل شوند و تقابل شیعیان و اهل سنت کاهش یابد.

^{۵۴} ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، ۱۳۸۱، صص ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳

^{۵۵} مفیزالله، کبیر، ماهیگیران تاجگذار، ترجمه مهدی افشار، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴

مناسبات مذهبی در اصفهان دوره سلجوقی:

در دوره حکومت سلجوقی مناسبات میان شیعه و سنی شکل پیچیده تری به خود گرفت به این معنی که با فعالیت سه فرقه شیعی، حنفی و شافعی یک جامعه چند فرهنگی شکل گرفته بود و در نتیجه محلات مختلفی مربوط به هر مذهب را در اصفهان شکل داد این فرقه ها نسبت به یکدیگر سیاست واگرایی داشتند و با فرقه های هم مذهب همگرایی داشتند در این دوره مدارس و مساجد مهمترین مراکز برای مناسبات بین گروه های مذهبی به شمار میروند و این مراکز همچنین مراکز اصلی تبلیغات فرقه ها بود حاکمان نیز برای هدایت و مدیریت مناسبات اجتماعی از این مراکز استفاده می کردند اصفهان در دوره سلجوقی دارای تعداد بیشماری مرکز علمی و آموزشی بود و علما و دانشمندان مقیم این شهر آن را به یکی از مراکز مهم علمی و آموزشی ایران تبدیل کرده بودند.

مناسبات مذهبی در بغداد دوره سلجوقی:

در گریه های رایج در عصر آل بویه به ویژه در ایران و عراق در عصر سلجوقیان نیز تداوم پیدا کرد. در شهرهای بزرگی همچون بغداد کشمکش های خونین میان دو فرقه شیعه و سنی و نیز دیگر مذاهب مختلف اسلامی روی داد؛ اما آنچه این اختلافات را دامن میزد جهت گیری های مختلف حاکمان و وزیران سلجوقی بود که تعادل قدرت را برهم می ریخت و حمایت آن ها از فرقه ای باعث عکسالعمل فرقه های دیگر اسلامی در این دوره میشد به عنوان مثال الب ارسلان و ملک شاه، حنفی مذهب بودند، خواجه نظام الملک توسی از مذهب شافعی حمایت میکرد تلاش آن ها برای گسترش این مذاهب باعث واکنش کسانی شد که به مذاهب یاد شده باور نداشتند مانند اسماعیلیان (باطنیان) که نه تنها عقاید اهل سنت را قبول نداشتند بلکه با خلافت عباسی نیز مخالف بودند و خواستار چیرگی خلافت فاطمی بر تمام جهان اسلام بودند.^{۵۶}

باید بدانیم در دوره سلجوقی تلاش فراوانی از سوی عالمان هر دو مذهب برای جلوگیری از درگیری ها انجام می شد آن ها به نوشتن کتاب ها سعی داشتند تا اختلافات را کم کنند به عنوان مثال می توان از کتاب تبصره العوام و نیز مجمع البیان طبرسی یاد کرد. خود نویسنده مجمع البیان گفته است که این کتاب را برای همه جامعه اسلامی نوشته است. او گفته است که کتابی نوشته ام تا همه جامعه اسلامی بتوانند از آن استفاده کنند؛ اما در زمینه علمی فقط این شیعیان نبودند که در مجالس اهل سنت حضور پیدا می کردند و از آن ها بهره می بردند؛ و همان گونه که علمای شیعه در جلسات درس علمای بزرگ اهل سنت حضور می یافتند. علمای اهل سنت نیز از محضر علمای شیعه استفاده می کردند. اسامی شماری از بزرگان اهل سنت نیز در شمار شاگردان علمای بزرگ شیعه آمده است که این خود بهترین شاهد بر تعامل علمی بین علمای هر دو مذهب است. بنا به نقل ابن خلکان، سید مرتضی از چنان جایگاه رفیع علمی برخوردار بود که امام و پیشوای دانشمندان عراق اعم از سنی و شیعه بوده است و علمای عراق برای حل مشکلات علمی خود به او پناه می بردند و ریاست مدارس علمی عراق به او ختم می شد.^{۵۷} بنابراین چنین جایگاهی برای یک عالم شیعی در یک فضای آشفته بدست نمی آید زیرا با این وجود چنین کسی مجال ابراز عقاید خود را نخواهد داشت. این جایگاه برای یک عالم شیعی در شرایطی امکان پذیر است که فضای آرام و مسالمت آمیزی وجود باید داشته باشد. واگذاری کرسی علم کلام به شیخ طوسی و آزاد گذاشتن وی در تربیت متکلمان گویای این واقعیت است که تعصبات مذهبی که تا پیش از این دوران بر محافل

^{۵۶} فروزانی دکتر سید ابوالقاسم، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، ص 485

^{۵۷} یعقوبی، همان، ص ۱۴۰

علمی در بغداد حاکم بود، جایش را به روحیه تعامل علمی داده بود و بی‌گمان در محضر درس شیخ طوسی که کرسی علم کلام را از جانب دستگاه خلافت در اختیار داشت، کم و بیش از پیشوایان و دانشمندان دیگر مذاهب اسلامی نیز حاضر می‌شدند. بنابر گزارش‌های تاریخی، شیخ طوسی در حدود سیصد نفر شاگرد از علما و فقها داشت. گفته شده است تعداد شاگردان اهل سنت وی بیشتر از شیعیان بوده است؛ زیرا در آن عصر، تعامل علمی گسترده بود و در مجالس بزرگ، هرگونه مذاکرات علمی در اصول و فروع و حتی در مورد مسئله امامت نیز مطرح بود.^{۵۸} خطیب بغدادی از علمای بزرگ اهل سنت از شاگردان ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی شیعی بود. از دیگر علمای شیعه که جمعی از بزرگان علمای شیعه و سنی در فقه، کلام، حدیث و ادبیات عرب جزء شاگردان وی بودند، سلار بن عبدالعزیز بود که هم عصر شیخ طوسی و از شاگردان شیخ مفید به شمار می‌آمد.^{۵۹} اما سیاستی که سلجوقیان در این دوره در زمینه تعلیم به کار می‌برد و خواجه نظام الملک آن را دنبال می‌کرد تربیت عالمانی است که در زمینه بحث و جدل بتوانند در مقابل اسماعیلیه ایستادگی کنند. به این دلیل که حرکت اسماعیلیان بیشتر جنبه سیاسی و فکری بوده است که خطر آن دولت سلجوقی را تهدید می‌کرد سلجوقیان نیز بیشتر امکانات و قدرت خود را در مبارزه با این خطر که حیات آن‌ها را تهدید می‌کرد صرف کرد. نظام الملک از بزرگترین دشمنان اسماعیلیه بود. گفته‌ها و سخنانی که در این باب وجود دارد مختلف است گفته می‌شود که این اوضاع اجتماعی سختی که شیعیان در این دوره با آن دست و پنجه نرم می‌کردند باعث شد تا آن‌ها به تقیه روی آورند و به ترویج مذهب خود به صورت مخفیانه بپردازند. در این دوره شافعیان و اشاعره به شکل جدی با شیعیان به جنگ می‌پرداختند البته شافعیان با حنفیان نیز همیشه درگیر بودند اما درگیری میان شافعیان و حنفیان فقط مختص به فهم احکام فقهی و تفسیر آن و در روش تطبیق آن‌ها بود اما دشمنی میان شیعه و اشاعره در این دوره به صورت جدی و میان اهل سنت و شیعه به صورت کلی بود و این درگیری چنان که معلوم است بیشتر درگیری عقیدتی که پیروزی یک نظر بر نظر دیگر را لازم می‌دانست. این درگیری باعث شد تا به وحدت اسلامی لطمه وارد کند و منجر به تفرقه مسلمین و تشتت آراء شد. پرچمداری جنگ علیه شیعیان را نظام الملک در اختیار گرفته بود که حملات بسیاری را علیه آنان به راه انداخت؛ و تعلیم را مهمترین وسیله برای جنگ با شیعیان قرار داد و در واقع شاید این تنها وسیله‌ای بود که با آن می‌توانست با اساس شیعه و معتزله که در طول دو قرن چهارم و پنجم هجری از قدرت مذاهب اهل سنت بکاهند به مبارزه بپردازند؛ و با وجود آنکه طبقات عالم و دانشمند و نیز حاکم بر مذهب تسنن خود باقی ماندند طبقه عامه مردمی به دعوت شیعه تمایل داشتند که اساس وجودی آن بازگرداندن حق به صاحب آن و دفاع از مظلومان، تلاش برای برقراری عدالت در جامعه انسانی بود. مبلغان شیعی به صورت عمومی و اسماعیلیه به صورت خاص توانستند موفقیت بسیاری را در میان مردم با جنسیت و نژادهای مختلف بدست آورند و در این کار پیروز شدند. در این مورد غزالی می‌گوید: آن‌ها در میان عامه و مردم کم عقل موفقیت تدریجی بدست آوردند. طبیعی است که غزالی شیعیان را به عامه و این‌که آن‌ها کم عقل هستند توصیف می‌کند به این دلیل که او یک شافعی اشعری بوده و از مبارزان با مذهب شیعی بوده است.^{۶۰} به همین دلیل است که نظام الملک مدارس بنام نظامیه را تاسیس می‌کند تا بتواند به مقابله بپردازد او مناصب حکومتی را در اختیار دانش‌آموختگان این مدارس می‌گذارد از مهم‌ترین مدارس او مدارس نظامیه بغداد بوده است. باید بدانیم که بیشتر درگیری‌هایی که در این دوره میان اهل سنت و شیعیان اتفاق می‌افتاد به دلیل تعصبات مذهبی گروهی بوده است که به هر دلیلی

^{۵۸}. موسوی، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، همان، ص ۲۷۷

^{۵۹}. یعقوبی، همان، ص ۱۴۱

^{۶۰}. امین، دکتر حسین، تاریخ العراق فی العصر السلجوقی، همان، ص ۲۲۲

آتش اختلافات را بیشتر می‌کردند و این اختلافات و درگیری‌ها همیشه اتفاق نمی‌افتاده‌است. نباید به مدارس نظامیه همیشه با دید منفی نگاه کرد این مدارس نکات مثبتی نیز داشتند و آن این است که دانشمندان بزرگی همچون غزالی و نیز ابواسحاق شیرازی (نخستین مدرس نظامیه بغداد که شافعی بلندپایه‌ای بود) و نیز عالمان بزرگ دیگری همچون ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شارستانی (شهرستانی) که از مشاهیر مذهبی زمان خود بود در آن تدریس می‌کردند. در این مدارس علوم مختلفی نیز تدریس می‌شد که باعث شکوفا شدن علم در دوره سلجوقی شد. از آغاز حکومت سلجوقی تا پایان قرن ششم هجری حدود ۳۰ مدرسه در بغداد گشایش یافت. اینها عمدتاً در کرانه‌ی شرقی شهر قرار داشتند. از آن میان ۱۱ مدرسه به فقه شافعی، ۹ تا به حنبلی و ۷ تا به حنفی اختصاص داشت. هرچند با بازگشت قدرت سنی، عرصه‌ی عمومی که در اختیار نخبگان شیعی قرار داشت کاهش یافت. منابع سنی که در این دوره موجود است از متفکران شیعه یا مراجع دینی نامی نبرده است هرچند که تعصبات موجود در حکومت سلجوقی آن‌ها را تحت پیگرد قرار می‌داد و باعث شد تا پایتخت عباسی را ترک کنند.^{۶۱} روی کار آمدن حکومت سلجوقی دوران خوبی را برای شیعیان به رغم نیلورد هر چند این حکومت حامیان خوبی برای اهل سنت بودند و خلیفه و اهل سنت به خصوص حنبلیان از حضور سلجوقیان رضایت خاطر داشتند؛ اما برای شیعیان اوضاع سیاسی و فرهنگی آن‌ها در بغداد تغییر پیدا کرد. مراسم عزاداری حسینی منع شد. همچنین با ورود طغرل به بغداد، فرمانی صادر شد که شیعیان، سحرگاهان در اذان به جای عبارت «حی علی غیر العمل» جمله «الصلاه خیر من النوم» بگویند که نشانه از سختگیری مذهبی سلجوقیان نسبت به شیعیان می‌باشد. چنان که ذهبی در العبر می‌نویسد: پس از تسلط طغرل بر بغداد. کشته شدن بساسیری، اهل کرخ ذلیل شدند و اموال آنان مورد غارت قرار گرفت.^{۶۲} اما منازعات میان شیعیان و اهل سنت در این دوره به دو شکل قابل مشاهده است اول این که این منازعات به صورت مجادلات نظری و بحث و جدل است. به این صورت که عالمان هر دو مذهب در صدد بودند تا نظر و رای خود را به کرسی بنشانند و مذهب خود را به بر حق بدانند می‌توان به این موضوع از طریق کتاب‌هایی که در این زمینه تالیف شده است پی برد. کتاب‌هایی که هر دو مذهب در این زمینه تالیف کرده‌اند در این دوره بسیار بوده است؛ بنابراین انتشار چنین کتبی در میان مردم آن دوره که به موضوع مذهبی علاقه بسیار داشته‌اند می‌توانست زمینه منازعات و درگیری‌ها را در این دوره بیشتر بکنند. کتاب‌هایی همچون فضائح الروافض، سیاست نامه، الملل و نحل و بسیاری کتب دیگر از اهل سنت در این دوره تالیف شده است البته کتاب‌هایی نیز در جواب این کتاب‌ها از سوی شیعیان تالیف شده است که می‌توان از تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام و کتاب بیان الادیان نیز نام برد. مولفین این کتاب‌ها به تکفیر و تقبیح مذاهب رقیب می‌پرداختند و سعی داشتند تا مذاهب دیگر را توطئه گر و فریبکار جلوه دهند. دوم این که منازعات میان شیعیان و اهل سنت به صورت عملی و درگیری‌های خونین بود در این دوره به دنبال انتشار کتب در میان عوام این درگیری‌ها شدت گرفت و به خصوص که مذاهب مختلف در این دوره به دنبال این بودند تا مذهب خود را بر حق نشان دهند و به قدرت برسانند این منازعات پیچیدگی بسیاری داشت در بغداد مرکز خلافت عباسی این اوضاع درگیری‌های زیادی را به بار آورده بود شیعیان که مانند دوره قبل از حمایت قدرتمندی برخوردار نبودند به شدت مورد تهاجم و دشمنی اهل سنت قرار گرفتند همچنین شدت گرفتن اقدامات اسماعیلیه در این دوره وضع را برای شیعیان سخت می‌کرد و باعث شد نه تنها اهل سنت بلکه حکومت نیز علیه آنان صف آرای بکنند محلات شیعه‌نشین طی سالیان متمادی مورد حمله و تهاجم اهل سنت قرار می‌گرفتند، محله کرخ بیشترین آسیب را در این دوره دیده بود. هنگامی که شیعیان کرخ با

^{۶۱}. آدموند هرتسیک، سارا استوارت، سلجوقیان، همان، ص ۱۰۵

^{۶۲}. ذهبی شمس‌الدین محمد، العبر فی خیر من غیر، جلد ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، صص ۲۲۴-۲۲۵

اجازه صاحب شرطه بغداد به عزاداری و نوحه‌گری برای امام حسین (ع) پرداختند با واکنش تند اهل سنت مواجه شدند خلافت عباسی نیز نقیب علویان را مورد بازخواست قرار داد و صاحب شرطه نیز از ترس اهل سنت مجبور به فرار از شهر شد. اعتقاد نامه قادری در قرن چهارم به دنبال ضعف حکومت آل‌بویه و برای اعاده قدرت خلافت و نیز اهل سنت بر ضد تمام کسانی که صحابه را لعن می‌کردند صادر شد. جرج مقدسی آن را «ضد شیعی، ضد معتزلی و ضد اشعری» می‌داند در این دوره توسط خلیفه القائم بر علیه کسانی که صحابه را مورد لعن و نفرین یا توهین قرار می‌دادند صادر شد و آنان را در زمره اهل بدعت و مستوجب کفر قلمداد کرد. در سال ۴۶۵ میان اهالی کرخ یا باب البصره درگیری خونین رخ داد در سال بعد نیز میان ساکنان محله کرخ با اهل سنت بین القلائین و الکرخ نزاع دیگری رخ داد. در سال ۴۷۸ هـ ق میان اهل کرخ و دیگر محلات بغداد درگیری‌هایی به وجود آمد. درگیری‌های بسیاری از این قبیل در سال‌های بعد اتفاق افتاده است و دلیل آن نیز جلوگیری خلفا از اذان گفتن شیعیان در نواحی خود می‌باشد؛ اما چیزی که از خلال این گزارش‌ها می‌توان متوجه شد این است که بیشتر درگیری‌های ثبت شده در کتب تاریخی در محله کرخ می‌باشد شاید دلیل آن این باشد که در این محله شیعیان بیشتر به نشان دادن عقاید خود می‌پرداختند و تعصبات بیشتری نسبت به عقاید خود داشته‌اند که این باعث واکنش خلفا و نیز ساکنان اهل سنت می‌شد اما چه موقع این درگیری‌ها شدت بیشتری به خود می‌گرفت؟ باید گفت که هر زمان خلفای سلجوقی و علمای اهل سنت سیاست‌های ضد شیعی خود را بیشتر می‌کردند این درگیری‌ها بیشتر می‌شد اقدامات سخت‌گیرانه خلفایی که روی کار می‌آمدند و نیز تحریکات عالمان از علل این درگیری‌ها بود اقداماتی همچون مدح صحابه و نگارش شعائر تسنن بر در و دیوار اماکن و مشاهد متبرکه شیعه آن‌ها را به شدت تحت تأثیر می‌گذاشت. چنان‌چه اقدامات سخت‌گیرانه سلطان محمد سلجوقی باعث سکوت شیعیان در این دوره شد.^{۶۳}

نتیجه‌گیری

از خلال مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت در دوره‌ای که حاکمان و علما کمتر به مذاهب سخت‌گیری می‌کردند مناسبات میان مذاهب تا حدودی مسالمت‌آمیز بوده است اما وجود درگیری و منازعات چه به شکل نظری و چه عملی دلیل بر این نیست که دو مذهب شیعه و اهل سنت همیشه با هم در حال جنگ بوده‌اند بلکه ما شاهد دوره‌هایی هستیم که این دو مذهب در کنار هم زندگی می‌کردند و متعرض هم نمی‌شدند. هر چند که منابع این دوره کمتر به این دوره‌ها پرداخته‌اند. عوامل بسیاری در برهم خوردن مناسبات میان این مذاهب در دو دوره مذکور دخیل بوده‌اند که بحث در هر کدام از آن‌ها تحقیق عمیق‌تری را می‌خواهد. تأثیر علما و کتبی که تالیف می‌کردند در مناسبات این مذاهب تأثیر بسیاری داشته است زیرا این کتب در میان عوام انتشار پیدا می‌کرد و این باعث رشد بدبینی و دشمنی میان دو مذهب می‌شد. به هر حال در دو دوره آل‌بویه و سلجوقی درگیری‌های فراوانی میان این دو مذهب گزارش شده است. روی کار آمدن هر کدام از این حکومت‌ها باعث برهم خوردن توازن قدرت میان این دو مذهب می‌شد و این باعث شروع درگیری‌ها می‌شد چنان‌چه در دوره آل‌بویه شیعیان نسبت به دوره‌های قبل قدرت یافته بودند و آزادانه‌تر به ابراز عقاید فرد می‌پرداختند که این باعث واکنش سنیان متعصب می‌شد و در دوره سلجوقی نیز حمایت آن‌ها از اهل سنت، باعث شد تا آن‌ها نسبت به مذاهب دیگر از جمله شیعیان سخت‌گیری نشان دهند که این اقدام نیز شیعیان را به واکنش یا تقیه مجبور می‌ساخت. هرچند در دوره سلجوقیان و در مفر خلافت عباسی یعنی بغداد این درگیری‌ها و منازعات دینی شکل

^{۶۳} قلیزاده، همان، صص ۲۷۴-۲۷۶

پیچیده‌تری به خود گرفته بود. در دوره آل بویه، حاکمان بویهی با وجود اعتقادات شیعی که داشتند می توان گفت هدف اصلی آن‌ها کسب امارت بود کسب مشروعیت سیاسی از خلیفه و نیز حذف نکردن خلاف عباسی با وجود ضعیف بودن خلفای عباسی و رویارویی با دولت‌هایی همچون فاطمیان و حمدانیان را می‌توان از دلایل سیاست تساهل مذهبی آل بویه دانست. این عامل در کسب مشروعیت سیاسی بر مردمی که اکثریت آن‌ها را سنیان تشکیل می‌دادند، مهم بود. هر چند حاکمان بویهی بعدها دچار مشکلاتی شدند عزل و نصب خلفا توسط حاکمان بویهی برای دولت عباسی که همچنان قدرت هر چند ظاهری داشت و از دید مردم سنی مذهب حکومتی استوار و مظهر تسنن بود بسیار ناخوشایند بود که این عامل نارضایتی‌هایی را چه در داخل و چه خارج به وجود آورد؛ اما جدا از تسامح امیران بویهی حاکمانی همچون معزالدوله و عزالدوله با تعصبات شیعی خود و نیز افراط شیعیان در این زمینه آشوب‌های بسیاری را در این دوره به وجود آوردند. شاید سلجوقیان بیشتر این موضوع را درک کرده اند که در محیط سنی آن دوره بهترین سیاست، حمایت مذهبی از مذهب اکثریت مردم تحت سلطه خود بود. هر چند با قدرت گرفتن بزرگان بسیاری در دربار حکومت سلجوقی که هر کدام تلاش میکرد تا مذهب مورد حمایت خود را به کرسی بنشانند، باعث شد تا حاکمان سلجوقی را نیز با خود همراه کنند. آن‌ها با جلب توجه حاکمان سلجوقی باعث قدرت گرفتن مذهبی خاص می‌شدند که این عامل نارضایتی دیگر مذاهب را چه سنی و چه شیعی بر می‌انگیخت و آشوب‌های بسیاری را در قلمرو حکومت سلاجقه به وجود آورد.

منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه دکتر سید محمد حسین روحانی و حمید رضا آژیر، جلد ۸، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲. ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس آشتیانی، به اهتمام محمد رضانی، تهران: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۲۰
۳. ابن بلخی، *فارسنامه*، محقق منصور رستگار رضایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۴
۴. ابن جوزی، ابوالفرج، *المنتظم فی التاریخ*، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، صحیح نعیم زرزور، انتشارات دار الکتب العلمیه جلد ۸، بیروت، لبنان
۵. ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷
۶. ابن فقیه، احمد بن محمد، *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه ح مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۰ش
۷. ابوالشیخ، ابو عبدالله بن محمد، *طبقات المحدثین با صبهان و الواردین علیها*، محقق عبدالمنصور عبدالحق حسین بلوشی، جلد ۱، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۲ه ق
۸. اتابک جوینی، علی بن احمد منتخب الدین، *عته الکتبه*، به اهتمام مریم صادقی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۶
۹. اصطخری، ابواسحق، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰
۱۰. اصفهانی، ابو نعیم، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، تهران، سروش، ۱۳۷۶،
۱۱. امین، دکتر حسین، *تاریخ العراق فی عصر السلجوقی*، منشورات المکتبه الاهلیه،
۱۲. ایمانی، مهدی، *تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم*، نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۳. آدام متر، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴
۱۴. بارتولد، و، و، *خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸
۱۵. بغدادی، خطیب، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، محقق مصطفی عطا و عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ه ق

۱۶. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیا، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷
۱۷. بنداری، فتح بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی: زبده النصره و نخبه العصر، ترجمه محمد حسین جلیلی، جلد ۱، بنیاد فرهنگ ایران، خرداد ماه ۲۵۳۶
۱۸. بیرونی خوارزمی، ابو ریحان محمد بن احمد، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، با تجدید نظر استاد جلال الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۶۷
۱۹. پرویز، عباس، تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان، تهران، انتشارات مکتب ایران، تهران، ۱۳۵۱
۲۰. تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، جلد ۲۰، موسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۷۱
۲۱. تنوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، محقق غلام رضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲۲. ترکمنی آذر، دکتر پروین، حکومت های محلی، آل زیار، آل بویه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۸
۲۳. توسی، خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، به تصحیح مرتضی مدرس چهاردهی، سیاست نامه، انتشارات کتابفروشی زوار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴
۲۴. تهجیری، عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران، انتشارات کمک درسی، چاپ اول، ۱۳۷۰
۲۵. جابری انصاری، محمد حسن، تاریخ اصفهان و ری، ناشر حسین عماد زاده، ۱۳۲۱
۲۶. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸
۲۷. جوینی، عطاالملک، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات هرمس، ۱۳۳۷
۲۸. چلونگر، محمد علی، آرمان فروهی، هادی بیاتی، بررسی تحلیلی واکنش های شیعیان امامیه در برابر اسماعیلیان نزاری در دوره سلجوقیان، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۲۹. الحسینی، زینت المجالس، مجد الدین محمد، کتابخانه سنایی، تهران: ۱۳۶۲ ش
۳۰. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی، مرتضی مدرس چهاردهی، انتشارات زوار، تهران: ۱۳۴۴
۳۱. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، محقق و مصحح هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸
۳۲. خوارزمی، قاسم بن حسین، بدائع الملح، محقق مصطفی اولیایی، تهران، انتشارات مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲
۳۳. خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار البشر، جلد ۲، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰
۳۴. دالمانی، هانری رنه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره وشی، انتشارات امیر کبیر، تهران: چاپ اول ۱۳۳۵
۳۵. دفتری، فرهاد، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه، فر، ۱۳۷۶
۳۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه، التوحید، مصحح خلیل الله مسائلی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه، ۱۳۹۴
۳۷. صفا، ذبیح الله، دلیران جانباز، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۷
۳۸. غفاری قزوینی، احمد، تاریخ جهان آرا، انتشارات حافظ، تهران
۳۹. فروزانی، ابوالقاسم، اصفهان در قرون نخستین اسلامی، انتشارات فرهنگ، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۵
۴۰. فروزانی، سید ابوالقاسم، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۴
۴۱. فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۵۷
۴۲. قزوینی، ذکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۷۳

۴۳. قزوینی رازی، نصیر الدین ابو الرشید عبدالجلیل، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، به تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۵۸
۴۴. قلیزاده، دکتر محمد رضا، مناظرات فرقه ای و تحول مذهبی در ایران، قم، نشر حبیب، ۱۳۸۸
۴۵. الکامل فی التاریخ، ترجمه حمید رضا آژیر، تهران: نشر اساطیر، جلد ۱۲، چاپ اول، ۱۳۸۲
۴۶. کاهن، کلود، م، کبیر، بوپهیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۴
۴۷. کبیر، مفیز الله، ماهیگیران تاجگذار، ترجمه مهدی افشار، نشر زرین، چاپ اول، ۱۳۶۲
۴۸. کرمر، جوئل ل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عهد رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵
۴۹. کریمان، دکتر حسین، ری باستان، طهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۴۹
۵۰. کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳
۵۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳
۵۲. نیشابوری، خواجه امام ظهیر الدین، سلجوقنامه، به تصحیح محمد رضانی، تهران، انتشارات گلاله، ۱۳۳۲
۵۳. هرتسیگ، ادموند، استوارت، سارا، سلجوقیان، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات مرکز، ۱۳۹۵
۵۴. همایی شیرازی اصفهانی، جلال الدین، تاریخ اصفهان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰
۵۵. هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، نشر کتابفروشی ثقفی، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۵۰
۵۶. یعقوبی، دکتر طاهر، حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه، (از قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم ق) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۴
۵۷. یوسفی فر، شهرام، سید محمد حسین محمدی، بررسی چگونگی تاثیر گذاری باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهر ری در عصر سلجوقی، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۸۹